

پرستش خدا

از کشیش تَت استیوآرت

بخش سوم: محک پرستش راستین

پرستش بحث کند. می‌خواست در این باره بحث کند که پرستش باید در چه مکانی صورت گیرد، و از اینراه، اعتقاد یهودیان را زیر سؤال ببرد که عبادت باید در اورشلیم انجام شود. این بحث باید به ما هشدار دهد که نشانه‌های پرستش راستین و واقعی، محل یا شکل آن نیست؛ این سؤالات در مورد اشکالی هستند که به واسطه آنها، پرستش مجال بروز می‌یابد، اما توجهی به ذات و ماهیت پرستش نمی‌شود. پس لازم است به تعریف و توصیفی که خود خداوند ما در خصوص پرستش به دست داد، توجه کنیم.

تعلیم عیسی ساده است، اما عمیق. "اما زمانی می‌رسد، و هم‌اکنون فرارسیده است، که پرستندگان راستین، پدر را در روح و راستی پرستش خواهند کرد، زیرا پدر جوایای چنین پرستندگانی است" (یوحنا ۴: ۲۳، هزاره نو). آیا تعریفی از این روشتر امکان دارد؟ خدا جوایای پرستندگانی است که او را در روح و در راستی می‌پرستند. این حقیقت محک پرستش راستین و قابل قبول را به دست می‌دهد. (ص ۱۲)

زندگی فاسد آن زن می‌فشرد، او بیشتر ظاهر مذهبی به خود می‌گرفت؛ تا اینکه سرانجام موضوع پرستش را پیش کشید. همانطور که مشاهده می‌کنیم، این زن می‌کوشید توجه مقدس عیسی به زندگی خود را منحرف سازد و بحث پرستش را پیش بکشد.

در پرستش ممکن است تحت تأثیر موسیقی پرشور و پرهیاهوی کلیسا یا واعظان کریزماتیک که در فن تحریک و تهییج عواطف انسان مهارت کسب کرده‌اند، به هیجان بیاییم؛ اما این نوع پرستش، آن پرستش راستین در روح نیست

این امر ما را متوجه محکی بنیادین برای پرستش راستین می‌سازد؛ و این محک این است که آیا قادریم در پیشگاه مقدس مسیح بایستیم و او را پرستش نماییم، با اطمینان به اینکه با قربانی او بر صلیب تطهیر شده‌ایم؟ سپس متوجه می‌شویم که این زن می‌کوشید مسائل ثانوی را تبدیل به مسائل اولیه و مهم بسازد. می‌کوشید به جای بحث در باره کارکردهای اساسی پرستش، در باره اشکال

"خدا روح است و هر که او را پرستش کند، می‌باید به روح و راستی بپرستد" (یوحنا ۴: ۲۴)

انسان فطرتاً موجودی است مذهبی، اما به طور طبیعی خدای زنده را پرستش نمی‌کند؛ پرستش واقعی زمانی حاصل می‌شود که خدا خودش مستقیماً در روح او کار کند. انسان اگر به حال خود رها شود، گرایش دارد که خدایان دروغین و بتها را بپرستد. در بخش پیشین این مجموعه، به تمایل بشر به اشکال گوناگون پرستش‌های نادرست اشاره کردم. در این شماره، می‌خواهیم توجه خود را به محک‌های پرستش راستین معطوف سازیم. برای این منظور، تعلیمی را که خداوند عیسی مسیح در طی سخنانش به زن سامری ارائه داد بررسی خواهیم کرد؛ مسیح در این تعالیم، نکاتی بس عمیق در خصوص ماهیت پرستش راستین خدا به دست داده است.

سخنان عیسی خطاب به زن سامری بر سر چاه، در مضمون و چارچوبی بسیار خاص بیان شده. هر چقدر که عیسی انگشت بر

مطالب این شماره

- محک پرستش راستین
(بخش سوم) (تت استیوآرت) ص ۱
- مراقبت باشیم اعضایمان کریسمس
را از دست ندهند (تت استیوآرت) ص ۲
- کتاب مقدس و تربیت تربیت فرزند
(بخش سوم) (تت استیوآرت) ص ۳
- خدمت به مسیح و اصول آن
(وارن ویرزبی) ص ۵
- ایماندار و ارواح پلید
(آرمان رشدی) ص ۷

مجله شبان

مدیر و سردبیر:

کشیش تت استیوآرت

دفتر مجله

TALIM MINISTRIES, Inc.
P.O. BOX 471736
Aurora, Colorado 80047-1736
U.S.A.

Tel: +1- 303- 873 66 11
Fax: +1- 303- 873 62 16
tatstewart@compuserve.com

شبانان و خادمینی که این مجله را دریافت می‌دارند، می‌توانند نام و نشانی سایر خادمینی را که این مجله به دستشان نمی‌رسد، به دفتر مجله بفرستند، تا مجله برای ایشان نیز ارسال گردد.

مراقب باشیم

اعضایمان کریسمس را از دست ندهند!

کشیش تت استیوآرت/ترجمه کشیش منصور خواجه‌پور

خیلی بعید به نظر می‌رسد که متوجه نشود که این روزها، روزهای کریسمس است. در حالی که این همه تزئینات زیبا و مملو از رنگهای شاد به مراکز خرید و خیابانها جلوه تازه‌ای بخشیده‌اند، و موسیقی‌های کریسمسی فضا را مملو از نوای خوش خود می‌نمایند، مادامی که چراغهای رنگی و چشمک‌زن با نور خیره‌کننده خود شبهای تاریک زمستان را پر از نور می‌کنند و خبر می‌دهند که فصلی سرشار از جشن‌های گوناگون و خوراکی‌های خوشمزه و ... فرا رسیده است. با وجود همه اینها آیا کسی هست که نداند کریسمس در راه است و آن را از دست بدهد؟

حقیقت اینست که بلی، متأسفانه می‌شود که کریسمس در همه‌جا، در اطراف ما جشن گرفته شود ولی با وجود این، هنوز بعضی ز آن بی‌خبر باشند. همزمان با تولد عیسی جشن ملکوتی بسیار عظیمی برپا بود؛ تولد او به نبوت اشیعای پیامبر جامعه تحقّق بخشید، وعده‌ای که مردم انتظاری بس طولانی برای آن کشیده بودند: «بنابراین خود خداوند به شما آیتی خواهد داد، اینک باکره حامله شده، پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند» (اشعیا ۷:۱۴). در ماجرای تولد عیسی حضور فعال فرشتگان در همه‌جا به چشم می‌خورد؛ فرشته با حضور خود به مریم مژده داد که مسیح از او متولد خواهد شد؛ فرشته به یوسف تسلی و اطمینان خاطر داد که مریم از روح القدس حامله است. فرشتگان به چوپانان در صحرا ظاهر شدند و ندا در دادند که: «امروز برای شما در شهر داود، نجات‌دهنده‌ای که مسیح خداوند باشد، متولد شد!» (لوقا ۲:۱۱). زمانی که ایشان این ندای آسمانی را شنیدند، به سوی مکان تولد او شتافتند تا او را پرستش نمایند. با وجود این، روی دیگر سکه این است که در واقع هنگام کریسمس، افراد دیگری نیز حضور داشتند، افرادی که اغلب به چشم نیامده‌اند، افرادی که به کریسمس بسیار نزدیک بودند ولی از آن بی‌خبر ماندند!

مجوسیانی که در جستجوی پادشاه یهود بودند، به نزد هیروودیس، پادشاه منطقه رفتند و از او تقاضای کمک کردند. در مقابل او نیز از کاهنان و معلمان قوم یهود راهنمایی خواست. ایشان نیز بلافاصله بر اساس نوشته‌ها و نبوت‌های عهدعتیق، مکان تولد مسیح را به هیروودیس اطلاع دادند (متی ۲:۱-۶). با اینحال، این کلمات مقدس در دل‌های سخت ایشان هیچ اثری نگذاشت؛



کتاب مقدس و تربیت فرزند

بخش سوم: وظیفه والدین

نوشته کشیش تیت استیوارت

ایشان باید بدانند که برای این اختیار و اقتدار، به خدا پاسخگو هستند.

● پولس دو دستورالعمل مشخص به والدین می‌دهد: در افسسیان ۶: ۴، به پدرها می‌فرماید: "ای پدران، فرزندان خود را به خشم میاورید، بلکه ایشان را به تأدیب و نصیحت خداوند تربیت نمایید." پولس به پدران هشدار می‌دهد که اهدافی دست‌نیافتنی برای فرزندان خود تعیین نکنند، و ایشان را در صورت شکست یا قصور، تحقیر نکنند و به خشم نیاورند، بلکه به ایشان بیاموزند که سلوک در فیض مسیح چه مفهومی دارد. بسیاری از فرزندان عمیقاً از رفتار پدران خود جریحه‌دار هستند زیرا ایشان هیچگاه کارهای فرزندان خود را مورد تأیید یا تشویق قرار نداده‌اند. درضمن، این بدان معنی است که پدرها اگر خودشان نیز مرتکب اشتباهی شوند، باید آن را تصدیق کنند. ← ص ۴

کند و دل‌گناهکار خود را بشناسند، و نیز ایشان را به‌سوی محبت و رحمت خدا در عیسی مسیح هدایت کنند. والدین باید با اطمینان بدانند که خدا ایشان را شبان فرزندان‌شان ساخته و برای این منظور اختیار خاصی به ایشان عطا کرده است.

بسیاری از والدین در مقابل فرزندان خود منفعل می‌باشند. می‌ترسند که مبدا فرزند خود را برنجانند یا اراده خود را بر او تحمیل کنند؛ نتیجه این می‌شود که فرزندان بر امور خانواده حکمرانی می‌کنند

بسیاری از والدین در مقابل فرزندان خود منفعل می‌باشند و برای آنان نقش مشاور یا مدیر برنامه را ایفا می‌کنند. می‌ترسند که مبدا فرزند خود را برنجانند یا اراده خود را بر او تحمیل کنند؛ نتیجه این می‌شود که فرزندان بر امور خانواده حکمرانی می‌کنند. یک بار از مادری پرسیدم که چرا به کلیسا نمی‌آید. گفت که چون فرزندش دوست ندارد به کلیسا بیاید. به این ترتیب، کودک داشت برنامه والدین خود را کنترل می‌کرد و باعث می‌شد که ایشان حکم کلام خدا را برای شرکت در گردهم‌آبی ایمانداران اجرا نکنند. لذا والدین مسیحی باید درک کنند که اختیار و اقتدارشان برای تعلیم دادن و اصلاح کردن و انضباط نمودن فرزندان، از سوی خدا به ایشان داده شده و باید تحت کنترل روح القدس اجرا شود؛

تربیت فرزند به روش الهی به این معنی است که دل والدین با خدا راست باشد و بدانند که کودک را چگونه باید به‌سوی ایمان به مسیح هدایت کنند. دنیای ما وظیفه والدین را محدود کرده به تأمین نیازهای مادی و عاطفی کودک؛ اما در مسیحیت، این وظیفه ابعاد گسترده‌تری به خود می‌گیرد. این وظیفه شامل کمک به فرزند برای درک ماهیت واقعی زندگی و هویتش از چشم‌انداز کتاب مقدس می‌گردد. "این سخنانی که من امروز تو را امر می‌فرمایم، بر دل تو باشد، و آنها را به پسرانت به‌دقت تعلیم نما، و حین نشستنت در خانه، و رفتنت به راه، و وقت خوابیدن و برخاستنت از آنها گفتگو نما" (تثنیه ۶: ۶-۷). وظیفه والدین مستلزم برخورداری از رابطه‌ای صمیمی با فرزند می‌باشد که فقط از طریق صرف وقت با او در جریان طبیعی زندگی به‌دست می‌آید. وظیفه والدین فقط این نیست که رفتار کودک را طوری تنظیم کنند که باعث سرافکنندگی یا عصبانیتشان نشود، بلکه باید دل کودک را به‌سوی خدا هدایت کنند.

وظیفه والدین

خدا به ابراهیم دستورالعمل خاصی برای تربیت فرزندانش داد؛ فرمود: "او را می‌شناسم که فرزندان و اهل خانه خود را بعد از خود امر خواهد فرمود تا طریق خداوند را حفظ نمایند، و عدالت و انصاف را به‌جا آورند" (پیدایش ۱۸: ۱۹). لذا وظیفه والدین مسیحی این است که طریق خداوند را به فرزندان خود تعلیم دهند، یعنی اینکه به ایشان کمک کنند تا معیارهای الهی را درک

یک بار از یک نوجوان پرسیدم که آیا پدرش هرگز اشتباهی در روابطش با خانواده مرتکب شده یا نه. گفت: "پدرم هرگز اشتباهی نکرده است." مقصود او در واقع این بود که پدرش هیچگاه قصور و خطای خود را تصدیق نکرده است. پدرهایی که معیارهایی دست‌نیافتنی برای فرزندان خود تعیین می‌کنند و در مقابل شکستهای ایشان عصبانی می‌شوند، و هیچگاه خطای خود را تصدیق نمی‌کنند، در نهایت فرزندان خود را عاصی و خشمگین می‌سازند و از خود می‌رانند.

بسیاری از فرزندان عمیقاً از رفتار پدران خود جریحه‌دار هستند زیرا ایشان هیچگاه کارهای فرزندان خود را مورد تأیید یا تشویق قرار ندادند.

● دستورالعمل دوم پولس رسول در کولسیان ۳: ۲۱ یافت می‌شود: "ای پدران، فرزندان خود را خشمگین (یا تلخ) مسازید، مبادا شکسته‌دل شوند." تلخی از این ناشی می‌شود که جراحت یا گناهی به‌گونه‌ای مسیح‌محور مورد درمان و توجه قرار نگرفته باشد. پولس باز از والدین درخواست می‌کند تا رابطه‌ای باز با فرزندان خود داشته باشند تا کدورت‌ها مورد بحث قرار گیرند و برطرف شوند. این بدان معنی است که نباید محیط و شرایطی ایجاد کرد که فرزند نتواند دل خود را به روی والدین خود باز کند و بگوید که در چه امری از جانب ایشان جریحه‌دار شده؛ والدین باید بگذارند فرزندان‌شان بدانند که چقدر ایشان را دوست

دارند، حتی اگر کاری که کرده‌اند، باعث خشنودی ایشان نشده باشد.

والدین باید محیط و شرایطی ایجاد کنند که فرزندان بتواند دل خود را به روی ایشان باز کند و بگوید که در چه امری از جانب ایشان جریحه‌دار شده است.

دل فرزند

کتاب مقدس بسیار روشن در باره دل فرزندان سخن می‌گوید. بعضی بر این باورند که کودک بی‌گناه به دنیا می‌آید و فقط از سن خاصی که این اشخاص تعیین می‌کنند، گناهکار و مسئول اعمال خود می‌شود. اما کتاب مقدس اعلام می‌دارد که کودک با طبیعت گناه به دنیا می‌آید و قطعاً گناه خواهد کرد. داود این حقیقت را اینچنین بیان می‌دارد: "اینک در معصیت سرشته شدم و مادرم در گناه به من آبستن گردید" (مزمور ۵۱: ۵). بسیار حیاتی است که فرزند خود را از نظر اخلاقی خنثی به‌شمار نیاورید، بلکه بدانید که او گناهکاری است که به فیض نیاز دارد.

من به تجربه دیده‌ام که کودکان پیش از آنکه به‌سوی مسیح بیایند، خود را می‌پرستند. بچه‌وار بودن معمولاً به‌معنی خودمحوری است؛ بچه‌ها وسایل خود را دوست دارند و خیلی راحت بر سر آنها با یکدیگر دعوا می‌کنند. کودکان دوست دارند مرکز توجه باشند. نمونه این امر زمانی است که تلفن زنگ می‌زند، و فرزند شما که تا لحظاتی پیش به‌تنهایی و شاد و خرم مشغول بازی بود، شروع به سر و صدا می‌کند و مانع حرف زدن شما می‌شود. ایشان می‌خواهند در جمع مورد تأیید و

مقبولیت قرار گیرند، برای همین، دست به هر کاری می‌زنند تا لباس یا اشیایی را بخرید که سایر بچه‌ها دارند. اما مشکل زمانی سر بر می‌آورد که شما از او کاری را بخواهید که دوست ندارد انجام دهد. در عمق وجود کودکان، موجودی سرکش وجود دارد که می‌خواهد اراده خودش انجام شود. دعوای معمولاً بر سر این رخ می‌دهد که خواست و اراده چه کسی انجام شود. اغلب اشتباهات والدین نیز درست در همین نقطه صورت می‌گیرد چون ایشان با توسل به انواع اقدامات ابداعی، می‌کوشند فرزندان خود را وادار کنند که به خواست ایشان عمل کنند.

می‌توان کودک را تا زمانی که کمسن و سال است واداشت تا ظاهراً به خواست ما عمل کند، اما زمانی که به سن بلوغ و کمال رسید، دل واقعی خود را نشان می‌دهد.

برای تغییر دل فرزندان، فقط یک درمان وجود دارد و آن صلیب مسیح است. والدینی که انتظار دارند فرزندان‌شان زندگی اخلاقی درستی داشته باشند بدون اینکه مسیح را بشناسند، خود را عمیقاً فریب می‌دهند. می‌توان کودک را تا زمانی که کمسن و سال است واداشت تا ظاهراً به خواست ما عمل کند، اما زمانی که به سن بلوغ و کمال رسید، دل واقعی خود را نشان می‌دهد. به همین سبب است که شبانی کردن دل فرزندان، وظیفه بنیادین والدین مسیحی است. "طفل را در راهی که باید پرود تربیت نما، و چون پیر هم شود، از آن انحراف نخواهد ورزید" (امثال ۲۲: ۶).

خدمت به مسیح

و اصول آن

بفش اول

نوشتۀ وارن ویرزبی

ترجمۀ کشیش هندریک شانظری، (کلیسای انجیلی ایران)

بهترین آموزش را دیده بودم. با متودها و ایده‌های متعدد آشنایی کامل داشتم، ولی اصول خدمت برایم مشخص و آشکار نبود. در اقیانوس زندگی به جای قطب‌نما نقشه جاده‌ها را در دست داشتم؛ نمی‌توانستم رادار کشتی را با اطمینان کامل به‌کار برم.

امروز، پس از سالها تجربه و اشکهای فراوان، فکر می‌کنم بعضی از اصول خدمت برایم آشکار شده و می‌خواهم آن را با شما در میان بگذارم. به درستی گفته شده است که "روشهای فراوانی وجود دارد، اما اصول اندک هستند؛" و نیز "روشها همیشه در حال تغییرند، ولی اصول هرگز تغییر نمی‌کنند."

بدون شک، آشنایی با روشها لازمه خدمت خدا است، ولی روشها زمانی مؤثر خواهند بود که با توجه به اصولی معرفی شده باشند. بکارگیری روشی جدید تنها به این دلیل که فرد دیگری آن را با موفقیت ←

دشوار و خسته‌کننده باشد، حتی تاحدی که بارها به فکر ترک خدمت افتاده باشیم، اگر آن طور که خدا در کلامش تعلیم می‌دهد خدمت کنیم، می‌توانیم به خدمت خود ادامه دهیم و در آن رشد کنیم.

بکارگیری روشی جدید تنها به این دلیل که فرد دیگری آن را با موفقیت به‌کار برده است، و عدم توجه به اصولی که آن روش خاص بر آن بنا شده است، همانند کنار گذاشتن قطب‌نما و رادار و ناامیدانه پارو زدن در دریای متلاطم خدمت خواهد بود

اهمیت اصول خدمت

وارن ویرزبی در باره تجربیات ابتدای خدمت خود چنین می‌نویسد:
وقتی در سال ۱۹۵۰ خدمت خود را آغاز کردم، متأسفانه درک و دید صحیحی در باره خدمت مسیحی نداشتم. در نتیجه، خسته و ناامید، بی‌جهت تلاش می‌کردم و نمی‌دانستم چه کنم یا عملکرد خود را چگونه ارزیابی نمایم. یک مثل رومی می‌گوید: "اگر ناخدا نداند بندر مقصد کجاست، هیچ بادی باد مناسب نخواهد بود." من چون ناخدایی سر در گم بودم!

متن ذیل تلخیصی است از سه فصل اول کتاب مفید و مختصر "وارن ویرزبی" در باره خدمت.^۱ وی در این کتاب سعی نموده است طی سی فصل، چون گفتگویی رودررو و صمیمانه، ابعاد مختلف خدمت را، هم با خادمین تازه‌کار و هم با خادمین باتجربه و سرد-و-گرم روزگارچشیده در میان گذاشته، آنان را راهنمایی و نیز تشویق و ترغیب نماید. در فصل اول کتاب، وی تعریفی از خدمت مسیحی ارائه داده و در چهار فصل بعدی هر یک از اصول معرفی شده در تعریف خود از خدمت را بسط داده است. در این مقاله سه فصل اول (یعنی تعریف و اصول اول و دوم) به اختصار بیان می‌شود و فصل‌های چهارم و پنجم (اصول سوم و چهارم) در شماره آینده ارائه خواهد شد.

خدمت به روش خدا

خدمت خدا زمانی امری شگفت‌انگیز و پر نعمت خواهد بود که درک کنیم خدمت چیست و خدا چگونه از طریق ما کار می‌کند. خدمت مسیحی می‌تواند امری مهیج و متعالی یا امری پر زحمت و خسته‌کننده باشد. خدمت هر قدر هم که

^۱ (Warren W. Wiersbe, *On Being a Servant of God*; Grand Rapids: Baker Book House)

به‌کار برده است، و عدم توجه به اصولی که آن روش خاص بر آن بنا شده است، همانند کنار گذاشتن قطب‌نما و رادار و ناامیدانه پارو زدن در دریای متلاطم خدمت خواهد بود.

در خدمت مسیحی نمی‌توان باعجله و از سر ناچاری، در جستجوی روشهای راحت و تضمین‌شده بود، زیرا خدمت بر اساس اصول اولیه بنا شده است و نه روشهایی هوشمندانه. خدا نمی‌خواهد که خدمت ما تقلیدی از عملکرد دیگران باشد؛ او می‌خواهد خدمت ما تجسم اراده و قدرت او باشد، همانطور که پولس در فیلیپیان ۲: ۱۲ می‌نویسد: "زیرا خداست که با عمل نیرومند خود، هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خوشنودش می‌سازد در شما پدید می‌آورد" (هزاره نو).

آیا با منابع حیرت‌آور الهی که بوسیله عیسی مسیح در اختیار ما قرار گرفته، آشنایی دارید؟ آیا به نیازهای دیگران اهمیت می‌دهید؟ و آیا قادر هستید نیازهای آنان را ببینید و آنان را مورد شفقت قرار دهید؟ آیا نیاز دیگران دل شما را به درد آورده است و آیا با آنان همدردی می‌نمایید؟ آیا آماده‌اید تا وسیله‌ای برای جلال نام خدا باشید؟

تعریف خدمت

برای شروع بهتر است تعریفی از خدمت ارائه دهم. هر تعریفی محدودیت خود را دارد؛ این تعریف نیز کامل نیست ولی لااقل کمک خواهد کرد تا در مسیر صحیح حرکت کنیم. چندین سال است که خدمت را چنین تعریف کرده‌ام:

خدمت زمانی تحقق می‌یابد که دولت سرشار الهی از طریق کانالهایی پرمحبت جریان یابد تا نیازهای بشری بر آورده شود و نام خدا جلال یابد.

نمونه چنین خدمتی را می‌توان در باب سوم کتاب اعمال آیات ۱-۹ مشاهده کرد،

زمانی که پطرس و یوحنا در کنار در هیکل فرد مفلوجی را شفا دادند.

در این نمونه می‌توان این چهار اصل خدمت را مشاهده کرد. پطرس و یوحنا با فردی که واقعاً نیازمند بود رویاروی شدند: وی جسماً مفلوج و روحاً مرده بود. آنان با شفقتی مسیح‌گونه وی را مورد التفات قرار داده، قدرت الهی را آشکار نمودند، و او کاملاً شفا یافت و به مسیح ایمان آورد. نام خدا جلال یافت و فرصتی برای موعظه انجیل ایجاد شد و در نتیجه دو هزار نفر دیگر به جمع پیروان مسیح افزوده شد (اعمال ۲: ۴۱؛ ۴: ۴).

بنابر این اگر در صدد هستیم به آن طریقی که خدا از ما انتظار دارد او را خدمت کنیم، باید:

- ۱- شخصاً منابع سرشار دولت الهی را بشناسیم؛
- ۲- با شفقت و دلسوزی، نیازهای بشری را ببینیم؛
- ۳- کانالها و ظروفی در دستهای خدا باشیم تا قدرت، فیض و رحمت او از طریق ما بسوی دیگران جریان یابد، تا اینکه
- ۴- فقط نام خدا جلال یابد.

هر گاه نام خدا جلال یابد، روح او در درون افرادی که نیازمند شناخت مسیح هستند کار خواهد کرد. با مورد توجه قرار دادن یک فرد و بر طرف کردن نیاز وی، برای پطرس فرصتی پیش آمد تا بتواند پیام انجیل را به انبوهی از مردم برساند.

قبل از توضیح بیشتر در باره هر یک از این اصول، پیشنهاد می‌کنم که این تعریف در باره خدمت را به دقت مورد توجه قرار دهید و قلب خود را تفتیش نمایید. آیا با منابع حیرت‌آور الهی که

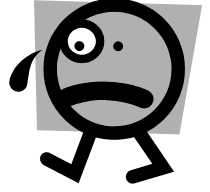
بوسیله عیسی مسیح در اختیار ما قرار گرفته، آشنایی دارید؟ آیا به نیازهای دیگران اهمیت می‌دهید؟ و آیا قادر هستید نیازهای آنان را ببینید و آنان را مورد شفقت قرار دهید؟ آیا نیاز دیگران دل شما را به درد آورده است و آیا با آنان همدردی می‌نمایید؟ آیا آماده‌اید تا وسیله‌ای برای جلال نام خدا باشید؟ اکنون هر یک از اصول ذکر شده در تعریف فوق را به‌اختصار توضیح خواهیم داد.

ما خوانده شده‌ایم تا "توزیع‌کننده" باشیم. باید دولت سرشار الهی را دریافت نموده، آن را با دیگران تقسیم کنیم

اصل اول

اشکال اصلی بسیاری از ما خادمین این است که فکر می‌کنیم خدا ما را خوانده است تا تولیدکننده یا سازنده باشیم، در حالی که خوانده شده‌ایم تا توزیع‌کننده باشیم. منابع لازم برای رفع نیازهای بشر فقط در اختیار خدا است. تنها کاری که ما می‌توانیم انجام دهیم این است که دولت سرشار الهی را دریافت نموده، آن را با دیگران تقسیم کنیم. پطرس گفت: "مرا نقره و طلا نیست، اما آنچه دارم به تو می‌دهم" (اعمال ۳: ۶). در امر خدمت، همه ما افرادی ورشکسته بیش نیستیم، و تنها خدا دولت‌مند است. همانند پولس ما نیز "فقیر" هستیم و اینک بسیاری را ← (ص ۹)

اما تو سخنان شایسته تعلیم صحیح را بگو (تیطس ۲: ۱)



ایماندار و ارواح پلید!

نوشته آرمان رشدی

طرح مسأله

آیا ایمانداران می‌توانند دچار ارواح پلید شوند؟ آیا ارواح پلید یا دیوها می‌توانند در وجود ایمانداران مسیح ساکن شوند و ایشان را وادار به گناهان مختلف کنند یا دچار ضعف‌های روحی یا جسمی سازند؟

اینک چند دهه است که در محافل و کلیساهای کریزماتیک تعلیم داده می‌شود که ایمانداران می‌توانند دچار ارواح شوند و تحت تأثیر و قدرت آنها، گناهان مختلفی مرتکب شوند. می‌گویند ایمانداران می‌توانند دچار روح شهوت، روح طمع، روح تلخی و مخالفت، روح ناطاعتی، روح خشم، و غیره باشند. همچنین ممکن است دچار روح‌های افسردگی، خواب، خستگی، تنبلی، دنیوی بودن، خمیازه در جلسات، و غیره گردند. لذا برای آزاد ساختن ایماندار از آن گناه یا ضعف، دست به اخراج ارواح می‌زنند و جلسات "آزادسازی" برگزار می‌کنند.

اما آیا این تعلیم مطابق کتاب مقدس است؟ آیا اگر ایمانداری دچار گناه یا ضعفی باشد، در اثر سکونت روح پلید در او است؟

این تعلیم از کجا آمده؟

شاید بعضی از خوانندگان ما تعجب کنند که بگوییم چنین تعلیمی حدود ۴۰ یا

حداکثر ۵۰ سال است که رواج یافته و پیش از آن، هرگز در هیچ کلیسایی و در هیچ شاخه‌ای از مسیحیت سابقه نداشته است. این تعلیم مدرن و حیرت‌انگیز را برخی از واعظان و معلمان کریزماتیک در آمریکا ابداع کردند و رواج دادند. هنوز نیز هیچیک از کلیساهای دارای سنت و سابقه تاریخی (نظیر کلیساهای پرزبیتری، باپتیست سنتی، انگلیکن سنتی، پنطیکاستی قدیمی‌تر، متودیست، کاتولیک و ارتودکس) چنین تعلیمی را قبول ندارند. یکی دیگر از این تعالیم مدرن و غیرکتاب مقدسی، تعلیم "برکت و لعنت"، "قوت زبان"، و "تأثیر اعتراف مثبت" است که در شماره بعدی به آنها خواهیم پرداخت.

آیا در کتاب مقدس آمده؟

چنین تعلیمی در کتاب مقدس یافت نمی‌شود. حتی یک آیه هم نیست که به روشنی منشأ گناه در زندگی انسان را به روح‌های پلید نسبت داده شده باشد. اما با قطع و یقین، می‌توانیم بگوییم که در کتاب مقدس چه تعلیمی هست! چگونه؟ طبیعی است: آیات را نقل قول می‌کنیم!

توبه و نه اخراج روح

هر کس که کتاب مقدس را خوانده باشد، با قطع و یقین می‌تواند تشخیص دهد که پیام

انبیای عهدعتیق، و خداوند ما عیسی مسیح، و رسولان مقدس او این بوده که انسان برای رهایی از گناه باید توبه کند. بر اساس انبوه آیاتی که در مورد توبه هست، با قطع و یقین می‌توان گفت که گناه در انسان به‌طور کلی، امری است انتخابی و ارادی. بشر به‌علت طبیعت گناه‌آلودش گناه می‌کند، نه در اثر سکونت ارواح پلید در او. در این زمینه، آیات آنقدر فراوان است که نیازی به نقل قول هیچیک نیست. خطر تعلیم گناه در اثر سکونت روح در انسان، این است که مسؤولیت گناه کردن را از انسان می‌گیرد و به گردن شیطان می‌اندازد. شخص به‌جای اینکه توبه کند، متوسل به واعظان می‌شود. و چون "اخراج این نوع ارواح" نیز نتیجه‌بخش نمی‌شود، شخص با خیال راحت در گناه خود می‌ماند و با معصومیت می‌گوید: "هر چه دعا کردند، دیو غیبت و غرور و خباث از من بیرون رفت!!!"

البته ناگفته نماند که شیطان و ارواح پلیدش در زمینه وسوسه انسان و ترغیب او به گناه فعال هستند. انسان نه فقط با طبیعت گناه‌آلود خویش زندگی، بلکه در دنیایی سقوط کرده نیز زندگی می‌کند (ر.ش. مثلاً روم ۸: ۲۰-۲۲ و افس ۲: ۱-۲).

اما این امر دلیل بر آن نیست که انسان گناهکار به این علت گناه می‌کند که روح پلید در او ساکن است.

"اعمال جسم آشکار است"

در تمام کتاب مقدس، علت گناه انسان به طبیعت گناه‌آلود او نسبت داده شده، نه به ارواح پلید. محص نمونه، فرمایش معروف پولس رسول را در غلاطیان ۵: ۱۹ ذکر می‌کنیم: "و اعمال جسم آشکار است، یعنی زنا و... جادوگری... و دشمنی و... خشم و تعصب و شقاق و بدعت‌ها و... حسد و... مستی لیب و لعب (خوشگذرانی و عیاشی)". و بعد در آیه معروف ۲۲، خصائل کسی را ذکر می‌کند که از روح خدا پر است. جالب است که پولس گناه را از "اعمال جسم" و طبیعت گناه‌آلود می‌داند، اما صفات پسندیده را ثمره روح‌القدس! در این خصوص که گناه برخاسته از طبیعت گناه‌آلود انسان است، می‌توانید فقط محض نمونه به این آیات مراجعه بفرمایید: روم تمام فصل ۶؛ روم ۸: ۵-۱۴؛ ۱۲: ۱-۲؛ غلاط ۵: ۱۳-۱۸؛ ۶: ۸؛ افس ۴: ۲۲-۳۲. بلی، نه فقط زناکاری و گناهان به اصطلاح بزرگ، بلکه کارهایی نظیر تلخی و عصبانیت و تعصب و تفرقه‌جویی نیز جزو اعمال جسم و برخاسته از طبیعت گناه‌آلود به حساب آمده است. حتی ضعف‌هایی نظیر تنبلی و فضولی نیز به حساب خود شخص گذاشته شده (ر.ش. دوم تسال ۳: ۶-۱۲؛ اول تیمو ۵: ۱۱-۱۴).

و فوق تمام اینها، فرمایش خداوند ما عیسی مسیح که فرمود: "زیرا که از درون دل انسان صادر می‌شود خیالات بد و زنا و فسق و قتل و دزدی و طمع و خبثت و مکر و

شهوت‌پرستی و چشم بد و کفر و غرور و جهالت. تمامی این چیزهای بد از درون صادر می‌گردد و آدم را ناپاک می‌سازد" (مرقس ۷: ۲۲-۲۳).

شمعون جادوگر!

اما محکم‌ترین نمونه، ماجرای شمعون جادوگر است (اعمال فصل ۸) که کوشید عطای دست نهادن و افاضه روح‌القدس را با پول خریداری کند. پطرس رسول با اینکه می‌دانست او قبل از مسیحی شدن جادوگر بوده، به جای اینکه "روح" را از او اخراج کند، به او می‌فرماید: "از این شرارت خود توبه کن و از خدا درخواست کن تا شاید این فکر دلت آمریده شود" (اعمال ۸: ۲۲). اگر قرار بود گناهان و ضعف‌های انسان کار ارواح پلید باشد، در اینجا پطرس می‌بایست روحی را از او اخراج کند که نکرد!

هیكل روح‌القدس یا مسکن ارواح؟

در عهدجدید تعلیم داده شده که مسیحیان "هیكل روح‌القدس" می‌باشند (اول قرن ۳: ۱۶-۱۷ و ۶: ۱۵-۲۰). پولس این را به مسیحیان قرن‌تس نیز که در میانشان چه به صورت جمعی و چه به صورت فردی گناهانی وجود داشت، فرمود. پس اگر وجود ایماندار هیكل روح‌القدس است، چگونه ممکن است که در همان حال، روح پلید نیز در او ساکن باشد؟ آیا این تعلیم به نوعی کفر به روح‌القدس نیست؟ چگونه ممکن است کسی که به نام تثلیث مقدس (پدر و پسر و روح‌القدس) تممید گرفته و مقدس شده (اول قرن ۶: ۱۱)، و تبدیل به هیكل روح‌القدس

شده، در عین حال، روح پلید هم داشته باشد؟ یوحنا رسول می‌فرماید: "ما می‌دانیم که هر که از خدا زاده شده است، گناه نمی‌کند، بلکه آن «مولود خدا» (یعنی مسیح) او را حفظ می‌کند و دست آن شرور (یعنی شیطان) به او نمی‌رسد" (اول یوحنا ۵: ۱۸، هزاره نو).

انسان و مسؤولیت او

طبق تعلیم کتاب مقدس، هیچ کس جز خود فرد مسؤول گناهانش نیست (البته موضوع گناه اولیه را در اینجا مورد بحث قرار نمی‌دهیم). شیطان و سپاهش، هر چقدر هم نیرومند باشند، باز این انسان است که می‌تواند بین خوردن یا نخوردن میوه "درخت معرفت نیک و بد" دست به انتخاب بزند. اگر غیر از این می‌بود، چرا خدا با طوفان نوح جهان را مجازات کرد، و نه ارواح پلید را؟ چرا مردمان سدوم و عموره را از بین برد و نه روح همجنس‌بازی را؟ چرا یهودیان را به تبعید فرستاد و نه روح سرکشی و بت‌پرستی را؟ و نمونه‌های متعدد دیگر.

توبه کاری است دشوار. اما برای نجات، راهی دیگری جز توبه و ایمان آوردن (تسلیم) به مسیح، راه دیگری وجود ندارد. خادمان گرامی، مراقب باشیم که پیام انجیل را تغییر ندهیم و ساده نکنیم. مراقب باشیم مسؤولیت فردی را از اشخاص بر نداریم و آن را به حساب ارواح پلید نگذاریم. به یاد داشته باشیم، فرمایش یحیی تممیددهنده را که فرمود: "اکنون ثمره شایسته توبه بیاورید" (متی ۳: ۸).

مطرح کرد (لوقا ۱۰: ۲۵-۳۷). ولی چنین حالتی با زندگی مسیح‌گونه کاملاً مغایرت خواهد داشت. ما تعلیم یافته‌ایم و نیز تعلیم می‌دهیم که "... هر یک از شما تنها به فکر خود نباشد، بلکه به دیگران نیز بیندیشد (فیل. ۲: ۳-۴ - هزاره نو).

می‌توانیم در خدمت باشیم و به‌جای برآوردن نیازهای دیگران، سعی کنیم آنچه که خود می‌خواهیم به دست آوریم

● می‌توان از این نیازها به نفع خود بهره‌برداری کرد. می‌توانیم در خدمت باشیم و به‌جای برآوردن نیازهای دیگران، سعی کنیم آنچه که خود می‌خواهیم به دست آوریم. برای مثال فریسیان مردم عادی را به‌کار بردند تا اقتداری برای خود کسب کنند، در حالی که می‌توانستند اقتدار خود را به نفع مردم و برای بنای آنان به‌کار ببرند (متی ۲۳: ۱-۱۲). اگر مواظب نباشیم، ممکن است خدمت ما تبدیل شود به وسیله‌ای برای سوء استفاده از نیازهای مردم برای کسب افتخار، موقعیت، عنوان و مزایایی برای خود. خادم واقعی دیگران را کمک می‌کند بدون توجه به اینکه چیزی عاید او خواهد شد یا نه. هدف اصلی خادم جلال خداست و اینکه مردم بتوانند به مسیح توکل کنند.

● بدون هیچ تردیدی، روح حساس و قلب رؤوف لازمه خدمت مسیحی است. ولی به آسانی ممکن است به افرادی بی‌احساس و سخت‌دل تبدیل شویم. در این صورت کارمان تبدیل به یک سری امور روزمره و عادی تبدیل خواهد شد و با



فیض خدا (افس. ۱: ۷؛ ۲: ۷)، دولت جلال وی (افس. ۳: ۱۶)، دولت بی‌قیاس مسیح (افس. ۳: ۸) دولت رحمت او (افس. ۲: ۴)، و دولت حکمت او به‌رمند شویم، و "خدا قادر است هر نعمتی را برای شما بیفزاید تا همیشه در هر امری کفایت کامل داشته، برای هر عمل نیکو افزوده شوید" (دوم قر. ۹: ۸).

اصل دوم

اصل دوم خدمت مسیحی، استفاده از دولت سرشار الهی برای برآوردن نیازهای بشری است. در خدمت خوانده شده‌ایم تا برای دیگران زیست کنیم. خدمت مسیحی شغل دیگری برای گذران زندگی نیست، بلکه فرصتی است استثنایی برای تبدیل زندگی‌مان به زندگی‌ای برای دیگران. خدمت فرصتی است تا هم‌مشکل خداوندمان عیسی مسیح شویم. او در دوران زندگی زمینی خود، نیازهای مختلف مردم را بر طرف نمود، و همیشه هم از او قدردانی نشد و حتی گاهی از او تشکر هم نکردند. در بعضی موارد بر طرف کردن نیاز مردم حتی برای او دردسرهایی ایجاد کرد (یوحنا ۵: ۱-۱۶).

ما می‌توانیم به نوعی در رفع نیازهای دنیای اطراف خود نقشی داشته باشیم

● در دنیای اطراف ما مردم فراوانی با نیازهای متفاوت زندگی می‌کنند، و ما می‌توانیم به نوعی در رفع این نیازها نقشی داشته باشیم. می‌توان این نیازها را نادیده گرفت و تنها در باره زندگی خود اندیشید، و یا نیازها را دید ولی برای برآوردن آنها کاری نکرد. حتی می‌توان برای پاسخ ندادن به نیاز دیگران، ده‌ها بهانه و دلیل

۶ «دولتمند می‌سازیم» (۲-قرن ۶: ۱۰).

در معجزه خوراک دادن به پنج هزار نفر (تنها معجزه‌ای که در چهار انجیل نیز ثبت شده)، این موضوع را به‌روشنی مشاهده می‌کنیم. شاگردان با بیش از پنج هزار انسان گرسنه رویاروی بودند و نمی‌دانستند چه کنند. در ابتدا، بدون هیچ شفقتی، خواستند آنان را رها سازند، یا از شر آنان خلاص شوند. غالب اوقات ما نیز وسوسه می‌شویم چنین عکس‌العملی نشان دهیم. شاگردان به این فکر بودند که خود چگونه می‌توانستند خوراک کافی فراهم کنند. ولی عیسی از آنان می‌خواست که تنها توزیع‌کننده برکات الهی باشند. نان و ماهی در دست عیسی خداوند برکت یافت و شاگردان آن را توزیع نمودند. پذیرش و درک این واقعیت ما را از بسیاری از ترسها و اضطراب‌ها رها نموده، شادی خاصی در خدمت به ما خواهد بخشید.

پذیرش و درک این واقعیت که ما فقط توزیع‌کننده هستیم، ما را از بسیاری از ترسها و اضطراب‌ها رها نموده، شادی خاصی در خدمت به ما خواهد بخشید

از آنجایی که اغلب اوقات مانند تولیب‌کنندگان فکر می‌کنیم، تمایل داریم که بر امکانات شخصی، تجربیات، استعدادها، پول و آموخته‌های خود اتکا کنیم. خدا می‌تواند این سرمایه‌ها را تقدیس نموده، برکت دهد، ولی بدون فیض خدا هیچکدام از اینها برای خدمت او ارزش خاصی نخواهند داشت. پولس آنچه که بود و آنچه را که انجام داده بود، علی‌رغم تلاش فراوان، همه را فیضی از جانب خدا می‌دانست (اول قرن‌تین ۱۵: ۱۰). ما به‌عنوان فرزندان و خادمین خدا می‌توانیم از دولت

بی‌علاقگی و سرسری انجام وظیفه خواهیم کرد.

باید بر حذر باشیم که چنین اتفاقی برای ما نیفتد؛ نه نسبت به نیاز دیگران بی تفاوت باشیم، نه چشمانمان را از مشکلات و نیازهای دیگران بر تابیم، و نه با دیدن نیازهای دیگران تنها به خود فکر کنیم. تنها عکس‌العمل صحیح خادم خدا در چنین شرایطی این است که از خدا راهنمایی بخواهد که چه کاری انجام دهد. ما نمی‌توانیم تمام مشکلات را بر طرف کنیم، ولی می‌توانیم برای برآورده شدن بعضی از نیازها اقداماتی انجام دهیم.

نیازهای مردم بسیار زیاد و متفاوت است ولی بزرگترین نیاز آدمی ایجاد ارتباط صحیح با خدا و جستجوی اراده اوست. البته این بدان معنی نیست که کلام خدا و دعا نیاز مالی مردم را بر طرف خواهد ساخت و شکم خالی آنان را سیر خواهد کرد. برای بر آوردن چنین نیازهایی باید نهایت سعی خود را بکنیم.

آنان را با فیض خدا آشنا سازیم و یاری نماییم تا بتوانند خود مشکلات خود را حل نمایند تا وضعیت موجود تکرار نشود.

کلیسا بدن خداوند بر روی زمین است و دعوت شده است تا از او پیروی نماید. همانطور که او "نیامد تا خدمتش کند، بلکه خدمت کند و جانش را چون بهای رهایی به عوض بسیاری بدهد" (متی ۲۰: ۲۸ - هزاره نو)، ما نیز باید با از خودگذشتگی دیگران را خدمت نماییم تا نام خدا جلال یابد. نیازهای آدمیان بسیار فراوان و وصف‌ناپذیر است و اگر قلبی رئوف داشته باشیم، تاب تحمل این وضع را نخواهیم داشت. هر کاری از ما ساخته نیست ولی هر کدام از ما می‌توانیم کاری انجام دهیم و آن کار همان خدمتی است که خوانده شده‌ایم تا انجام دهیم.

در شماره آینده مجله، به بررسی اصول سوم و چهارم خواهیم پرداخت.

نه نسبت به نیاز دیگران بی تفاوت باشیم، نه چشمانمان را از مشکلات و نیازهای دیگران بر تابیم، و نه با دیدن نیازهای دیگران تنها به خود فکر کنیم

درکنار این امور باید آنان را یاری کنیم تا در گسترش رابطه‌ای صحیح با خدا رشد نمایند. در غیر این صورت کمک ما امری موقتی خواهد بود و پس از اندک زمانی با همان نیاز باز خواهند گشت و دور باطل تکرار خواهد شد. و شاید این بزرگترین تفاوت موجود بین خدمت مسیحی و خدمات نوع‌دوستانه است که در جای خود مفید و بسیار مهم است. هر دو را می‌توان با محبت انجام داد؛ شکم را سیر کرد و تن برهنه را پوشانید. ولی خدمت مسیحی عبارتست از معرفی فیض خدا، تا اینکه زندگی‌ها واقعاً تغییر یابند و مسائل واقعاً حل شوند. بهترین کاری که می‌توانیم انجام دهیم این نیست که به‌جای آنان ما مشکلاتشان را برایشان حل کنیم، بلکه

ص ۱۲ >

پرستش در راستی مستلزم مواجه شدن با خویش شدن است

پرستش در راستی همچنین به معنی رویارو شدن با زندگی خودمان در پرتو راستی او است. پرستش در راستی مستلزم این است که با حقیقت وجود خودمان مواجه شویم و بکوشیم تا خود را با مکاشفه‌ای که مسیح در کلامش داده، انطباق دهیم. اخیراً شخصی از من پرسید: "وقتی کسی نیست که تو را ببیند، چه نوع شخصی هستی؟" او می‌خواست بداند که من تا چه میزان درک

کرده‌ام که زندگی‌ام باید زیر نگاه خدا باشد، یا زیر نگاه مردم. پرستش راستین یعنی اینکه همه چیز را زیر نگاه مقدس خدا قرار دهیم. این بدان معنا است که در عبادت، باید از آن اموری که در زندگی‌ام خدا را خشنود نمی‌سازد آگاه باشم، و از او طلب آموزش کنم. در پرستش و عبادت گروهی، این بدان معنا است که باید مراقب باشیم تا مبادا روشهای غیر کتاب‌مقدسی وارد عبادت ما گردد. برای مثال، باید مراقب باشیم که دادن هدایا به خدا برای کسب آموزش، جای توبه

قلبی را نگیرد؛ باید مفهوم عمیق ده یک را تعلیم دهیم تا ایمانداران فکر نکنند که دادن ده یک ایشان را در حضور خدا عادل می‌سازد؛ باید از هر عملی که موجب جلال یافتن نوازندگان یا واعظ می‌شود اجتناب ورزیم. در عبادت و پرستش خدا، دعوت می‌شویم تا با وضعیت روحانی واقعی خود مواجه شویم و از خدا رحمت بیابیم و زندگی خود را همچون قربانی زنده به او تقدیم نماییم.

ص ۲ >

ایشان فقط به یک دلیل ساده از کریسمس بی‌خبر ماندند. محبت آنها نسبت به مذهب و قوانین آن بیشتر از علاقه‌شان به تجلی حضور خدا در جسم بود. آنها مذهب را دوست داشتند چرا که مذهب به ایشان اجازه می‌داد که کماکان درگیر غرور بی‌جای خود مانده، به این وسیله بتوانند رابطه خود با خدای خود را توسط اعمال نیکویشان حفظ نمایند. آنها کریسمس را از دست دادند چرا که تصور می‌نمودند که به اندازه کافی خوب و مذهبی هستند که نیازی به نجات دهنده نداشته باشند. آیا در میان اعضای کلیسای ما از این دست افراد هستند؟ آیا هستند کسانی که کمابیش همانند این رهبران مذهبی باشند که هرگز نخواستند بفهمند که هیچ‌کس نمی‌تواند با اعمال مذهبی خودش خدا را خشنود گرداند؟ دعا کنید که در این کریسمس اعضای شما نیز عمیق‌تر این مسئله را درک کنند که خدا به دنبال اشخاصی با دلهای فروتن و توبه‌کار می‌گردد، کسانی که عیسی مسیح را به‌عنوان خداوند و منجی گناهکاران پذیرا باشند.

صاحب مسافرخانه‌ای که عیسی در آخور آن به دنیا آمد، بی‌نهایت به واقعه اولین

کریسمس نزدیک بود، با وجود این، پیغام آسمان را از دست داد و نشنید. آنچه که ما در مورد او می‌دانیم اینست که او شخص خوب و مهربانی بود. او به سهم بهترین کارش را انجام داد که یوسف و مریم مکانی برای استراحت داشته باشند. ولی چرا آن مسافرخانه‌دار متوجه حضور آن میهمانان ویژه که برای پرستش مسیح نوزاد آمده بودند، نگردید؟ پاسخ این سؤال خیلی ساده است: محبت او نسبت به این دنیا چشمان او را نسبت به حقایق روحانی نابینا کرده بود. سر او آنچنان شلوغ بود و خودش را چنان درگیر زندگی کرده بود که افتخار آن ملاقات آسمانی را از دست داد. آیا در میان اعضای کلیسای ما از این دست افراد هستند؟ آیا هستند افرادی که آنچنان درگیر ارزشهای دنیوی شده‌اند که چنین ملاقات پر برکتی را از دست بدهند؟ عیسی مسیح، «عمانوئل» نامیده شد یعنی «خدا با ما». کریسمس یعنی کشف و درک این حقیقت شادابخش که در مسیح، خدا با ما و برای ماست. مراقب باشید اعضائتان آن را از دست ندهند.

هیروودیس پادشاه نیز کریسمس را از دست داد، به این دلیل که او خودپسند و عاشق خودش بود. هنگامی که او در مورد

کریسمس چیزهایی شنید، «بسیار مضطرب شد و تمام مردم اورشلیم نیز در اضطراب فرو رفتند» (متی ۲:۳). او پادشاه بود و اصلاً دلش نمی‌خواست چیزی راجع به پادشاهی دیگر بشنود؛ او مسیح را رد کرد چرا که فقط خودش را دوست می‌داشت. آیا در میان اعضای کلیسای ما از این دست افراد هستند؟ آیا هستند افرادی که به‌خاطر خودپسندی و خودمحوری، کریسمس را از دست بدهند؟ مریم، مادر عیسی سراینده یکی از اولین سرودهای کریسمسی، چنین سرایید: «جان من خداوند را می‌ستاید و روح من در نجات دهنده من، خدا، شادی می‌کند.» (لوقا ۱:۴۶) «او زورمندان را از تخت‌هایشان به زیر افکنده، و فروتنان را سربلند کرده است» (لوقا ۱:۵۲). مریم آزادی و شادی را در این پیدا کرد که خود را تسلیم خدا نماید. مراقب باشید که کسی اجازه ندهد معنای راستین کریسمس، امسال از کنار او بگذرد بدون اینکه آن را برآستی درک نماید! نگذارد محبت و ارادت او به مذهب، محبتش به دنیا یا به نفس خودش، مانع بشود که پسر پر جلال خدا را که آرامی و شادی حقیقی است، پرستش نماید.

کتاب‌ها و مقالات مفید

همچنین اخیراً مؤسسه پترا چهار مقاله مفید منتشر کرده است که مطالعه آنها نیز برای خادمین و ایمانداران مفید می‌باشد. این مقالات به قلم

همکار ما، آقای آرمان رشدی نوشته شده است:

- تکلم به زبانها، در عهدجدید و در روزگار ما
- مسیحیتی نوین: انجیل کامیابی و تندرستی
- شاهدان یهوه: پدیده‌ای حیرت‌انگیز

● دینی نوین، به نام دین مورمون

جهت تهیه این مقالات می‌توانید با این نشانی ای‌میل تماس بگیرید:

<113141.247@compuserve.com>

آنچه که برای همه خادمین ضروری و حیاتی است، آگاهی از اصول اعتقادات مسیحی می‌باشد. در اثر عدم آگاهی دقیق از محتوای اعتقادات

مسیحی، خصوصاً در روزگار ما، تعالیم غریب و نادرستی در کلیساها رایج شده است. از اینرو، مطالعه کتب و منابع مناسب و مطابق با تعلیم صحیح کتاب‌مقدس، خاصه برای خادمین بسیار ضروری و حیاتی است. یکی از

این منابع مفید، کتابی است به‌نام "خلاصه اصول اعتقادات مسیحیت"،

نوشته عالم برجسته الهیات، لونیس برکوف می‌باشد. مطالعه این کتاب را

به کلیه خادمین و نیز علاقمندان توصیه می‌کنیم. جهت تهیه این کتاب

می‌توانید با دفتر مجله تماس بگیرید.

ص ۱

پرستش راستین باید در قدرت روح القدس انجام پذیرد

پرستش خدا در روح بدین معنا است که پرستندگان باید در روح القدس باشند. "زیرا ختنه‌شدگان واقعی ماییم که در روح خدا عبادت می‌کنیم، و فخرمان در مسیح عیسی است و به افتخارات انسانی خود اتکا نداریم" (فیلیپیان ۳: ۳، هزاره نو). پرستش راستین را آنانی انجام می‌دهند که از روح القدس تولد نو یافته‌اند و مطیع خدمت او شده‌اند، زیرا او است که حقیقت را آشکار می‌سازد (یوحنا ۱۶: ۱۳) و عیسی مسیح را جلال می‌دهد. هیچ واعظ و هیچ کلیسایی قادر نیست حضور روح القدس را تضمین کند؛ اگر چنین چیزی امکان پذیر می‌بود، کیسا درگیر نوعی شعبده‌بازی می‌گردید و انسان قادر می‌شد از این قدرت برای جلال و افتخار خود استفاده کند. اما چنین نیست، بلکه پرستندگان راستین از روح القدس خواستار پاکی و تقدس می‌شوند و از او می‌طلبند که ایشان را به حضور مسیح بیاورد. این امر مستلزم آن است که رهبران پرستش در جلسات کلیسایی، وقت زیادی صرف دعا کنند و از روح القدس بخواهند که در هر جلسه حاضر باشد. پرستش بدون روح القدس عملی است انسانی و به دور از برکت الهی، و چیزی جز اجرای آیینی مذهبی برای کسب عدالت شخصی نیست. اما پرستش راستین کاری است که خدا در میان قومش انجام می‌دهد.

پرستش راستین باید در درون

روح انسان انجام پذیرد

وقتی عیسی می‌فرماید که پدر جوای کسانی است که او را در روح بپرستند، به بُعد دیگری از پرستش نیز اشاره می‌کند که

مربوط می‌شود به شفافیت و صفای کامل روح انسان و تسلیم او به مسیح. اما متأسفانه بیشتر پرستشها در حوزه واکنشی طبیعی به خدا باقی می‌ماند. بدین معنی که ممکن است تحت تأثیر موسیقی پرشور و پرهیاهوی کلیسا یا واعظان کریزماتیک که در فن تحریک و تهییج عواطف انسان مهارت کسب کرده‌اند، به هیجان بیاییم؛ اما این نوع پرستش، آن پرستش راستین در روح نیست.

پرستش در روح زمانی تحقق می‌یابد که تمامی وجود شخص به واسطه مسیح، با فروتنی، مطیع خدای قادر مطلق گردد و شخص طوری به محبت او توکل کند که در پیشگاه او کاملاً عریان شود بدون آنکه در اثر قدوسیت او نابود گردد

یا ممکن است از لحاظ عقلانی در اثر موعظه‌های واعظان برجسته تحریک شویم یا تحت تأثیر قدرت متقاعدکننده کلام ایشان قرار گیریم، اما چنین حالاتی در نهایت، چیزی جز واکنشی عقلانی پدید نمی‌آورد. یا باز ممکن است از نظر اخلاقی ترغیب شویم تا کارهای عام‌المنفعه و خیرخواهانه انجام دهیم، اما این نیز در بهترین حالت، چیزی در سطح اخلاقیات باقی خواهد ماند. اما پرستش در روح زمانی تحقق می‌یابد که تمامی وجود شخص به واسطه مسیح، با فروتنی، مطیع خدای قادر مطلق گردد و شخص طوری به محبت او توکل کند که در پیشگاه او کاملاً عریان شود بدون آنکه در اثر قدوسیت او نابود گردد. در چنین شرایطی است که احساسات و افکار ما می‌تواند تحت

کنترل روح القدس قرار گیرد. بدینسان، پرستش در روح به این معنا است که خدا تمامیت وجود انسان را - یعنی فکر و احساسات و بدن او را - تحت کنترل روح القدس قرار دهد.

پرستش در راستی یعنی پرستش مسیح که راه و راستی و حیات است از تعالیم مسیح روشن است که او خود را "راستی" معرفی می‌کند. لذا اگر کسی می‌خواهد خدا را به درستی عبادت کند، باید مسیح را بشناسد و او را نقطه مرکزی پرستش خود قرار دهد، گرچه مسیح اکنون در آسمان است. "مستحق است بره ذبح شده که قوت و دولت و حکمت و توانایی و اکرام و جلال و برکت را بیابد" (مکاشفه ۵: ۱۲). از آنجا که مسیح باید در مرکز پرستش و عبادت ما قرار داشته باشد، این امر را باید در تمام جوانب عبادت خود منعکس سازیم. به همین جهت است که ما مسیحیان در روز یکشنبه عبادت می‌کنیم تا قیام او را به یاد آوریم؛ به نام او دعا می‌کنیم چرا که در اثر فداکاری او بر صلیب است که راه آسمان به روی ما گشوده شده است؛ و در موعظه‌هایمان، اعلام می‌کنیم که مسیح مصلوب شد و قیام کرد و باز می‌گردد، و مردم را به توبه و اطاعت دعوت می‌کنیم. از طریق آیین عشاء ربانی نیز به‌طور خاص مرگ و قیام پرجلال او را به یاد می‌آوریم.

﴿(ص ۱۰)﴾